

دوقلوهائی که خود زبانشان را ساختند

نوشته: دایان اُبریان

ترجمه و تلخیص: آقای محمد شریف

جینی و گریسی به عوض این که انگلیسی صحبت کنند، به زبانی تکلم می کنند که خاصه خودشان است. و متخصصین فن نیز سرگرم یافتن کلیدی برای فهم این زبان ...

آنها صداهایی شبیه به صدای پرندگان از خود در می آورند! گاهی گریسی سؤال می کند: «کپنگو پادم ما نیباد و پی تو؟»* و جینی جواب می دهد: «دو آن نی باد اتینگمات»**طبق معمول کنترل صحبت و گفتگو را گریسی بر عهده دارد و شاید این بدان جهت باشد که او حدود پنج دقیقه زودتر از خواهر همتای خود به دنیا آمده است. جینی ادامه داد: پوتو، پی نیت** و گریسی به حالت استفهام پرسید. «پی نیت؟» جینی محکم جواب داد: یا***.

زبانی که گریس و ویرجینا کندی با آن به گفتگو می پردازند، بسیار نادر است و به گفته بعضی تا کنون نه کسی بر آن تکلم کرده است و نه هنوز به طور کامل از آن سر در آورده اند.

*Cabengo Paden manidado peetu"

*Doan nee bade Tengmatt"

**Poto pinit"

***Yah"

تا به حال بیش از یک سال است که زبان‌شناسان و متخصصین گفتار درمانی مرکز (شنوایی و گفتار و اعصاب) بیمارستان اطفال در سان دیاگوی کالیفرنیا، سرگرم تحقیق درباره کم و کیف این زبان بین این دو خواهر دوقلو هستند. آنها مایلند بدانند که معنی این اصوات و کلمات عجیب و غریب چیست؟ چون معتقدند که این کلمات حتماً دارای معنی است. می‌خواهند بدانند چه عواملی در وجود این دو دختر بچه چشم آبی موجب بسط و تکامل این زبان می‌شود؟ چرا این دو مایل به یادگیری زبان انگلیسی و یا آلمانی که زبان مادر بزرگ و یا لاله آنهاست، نیستند؟

اگر این زبان دوران کودکی آنهاست، چرا مثل همه بچه‌ها براحتی رهایش نمی‌کنند؟ و آیا این پدیده می‌تواند در مورد پیدایش زبان در بچه‌ها و یا آموزش زبان، مطلبی تازه به دیگران بیاموزد؟

بلی آن زمان یعنی سال ۱۹۷۰ میلادی، سال تولد گریس و ویرجینا، تامین مخارج این دو برای والدین بسیار سنگین بود. وسایل مورد احتیاج بچه‌ها بزحمت تهیه می‌شد و اکثراً این دو خواهر از وسایل یکدیگر استفاده می‌کردند و برای مثال شش ماه طول کشید تا هر یک از دوقلوها صاحب رختخوابی جداگانه شدند. پدرشان می‌گوید: ویرجینا به هنگام تولد، دچار تشنج بدی شد و روز بعد هم خواهرش به همین عارضه مبتلا گشت. از جمجمه این دو خواهر عکس برداری شد و آزمایشهایی به عمل آمد تا مبادا سطح مغزشان را مایعاتی مضر فرا گرفته باشد و یا این که بفهمند آیا در اثر تشنج، صدمه‌ای به مغز وارد شده است یا نه. جواب آزمایشها همه منفی بود. ولی طی ششماه اول زندگی، گاه گاهی تشنج به سراغشان می‌آمد. هنگام دوسالگی باز از آنها انسفالوگرافی به عمل آمد. لکن جواب این آزمایش نیز منفی گزارش شد. پزشکان همگی بر این عقیده بودند که احتمالاً در بزرگی بچه‌ها عقب افتاده خواهند بود.

نگهداری بچه‌ها به دلیل این که والدین آنها مجبور بودند برای امرار معاش، شبانه روز کار کنند، به عهده مادر بزرگ واگذار شد. مادر بزرگ نیز بیشتر حوائج مادی و جسمانی بچه‌ها را رفع می‌کرد و لذا فرصتی نداشت تا با نوه

هایش بازی کند و یا مهارت‌های همچون آموزش کلمات را که خیلی هم مهم بود، به آنها بیاموزد. بچه‌ها هم احتیاجات خود را با حرکت دست و سر و یا چند کلمه ای که یاد گرفته بودند، به مادر بزرگ می‌فهماندند.

هنگام سه سالگی خانواده کندی به کالیفرنیا کوچ کرده و در محلی که معمولاً خانواده‌های سرشناس آن شهر سکونت داشتند، مأوا گزید. در اثر این جابجایی، بچه‌ها هر چه بیشتر با هم سن و سال‌های خود فاصله می‌گرفتند و ارتباطشان بیشتر با خودشان برقرار می‌شد.

اولین بار در هفده ماهگی بود که دو سه کلمه از بچه‌ها شنیده شد و این دو سه کلمه نیز از «بابا و ماما» تجاوز نمی‌کرد. آنان سه ساله بودند و معنی کلمات پدر و مادر را کاملاً درک می‌کردند.

کیریس مادر دوقلوها می‌گوید: بچه‌ها هنگام تشنگی، عبارت «می‌خوام آب» و بعضی اوقات وقتی آب میوه می‌خواهند، عبارت «به من آب میوه» را ادا می‌کنند. وی اضافه می‌کند: به نظر می‌رسد انگلیسی بچه‌های ما ناقص بیان می‌شود و سعی ما نیز در مورد این که آنها جمله بسازند، بیهوده است. فکر می‌کنیم برای جینی و گریسی، صحبت کردن مشکل است و شاید این اشکال در اثر تشنجی باشد که در آغاز با آن دست به گریبان بودند. به هر حال موقعی که دو تایی با هم هستند، هم خوب بازی می‌کنند و لاینقطع نیز به زبان خودشان بگو مگو دارند. شما باور نمی‌کنید که چقدر آنها سریع صحبت می‌کنند. من و شوهرم به این نتیجه رسیده ایم که این طرز سخن گفتن خاص بچه‌ها می‌باشد. ما ضمناً دریافته ایم که بچه‌ها برای خودشان اسم مستعار دارند. بدین معنی که «پوتو» * اسم دیگر گریسی و «کبنگو» † اسم مستعار جینی است. آن چیز که هنوز برای ما معما گونه است، بقیه صحبت‌های آنهاست.

تقریباً شش سال و نیم از عمر بچه‌ها گذشته بود که والدینشان از مرکز گفتار درمانی همان شهر، برای حل این مشکل تقاضای کمک کردند. یکی از متخصصین

* Poto

† Cabengo

مرکز به نام الکس رومین پس از مطالعه مورد، چنین نظر داد: گفتگوی دوقلوها چیزی جز یک سری واژه قراردادی نیست و نوعی از این گفتگو توسط کسانی که در ارتباط نزدیک با هم هستند و یا دوست ندارند کسی از گفته آنان سر در آورد انجام می گیرد. متخصصین زبان دنبال این مطلب هستند که بفهمند: عوامل مؤثر در گفتگوی دوقلوها بدین صورت آیا محیطی است یا بیولوژیکی؟

از طرفی ساختار عصبی از دوقلوها به نحوی است که فراگیری مهارت صحبت کردن برای آنها مشکلتر از غیر دوقلو می باشد و از طرف دیگر محیط حاکم بر زندگی بچه های توأمان تأثیر بخصوصی را ایجاد می کند که یادگیری این مهارت را در آنان مشکل می سازد.

دوقلوها معمولاً بیش از غیر دوقلوها با هم هستند و این امر باعث می شود تا روند یادگیری زبان به کندی صورت گیرد. آنها زبان یکدیگر را هر چند هم ناقص باشد، بهتر می فهمند و به همین دلیل لزومی نمی بینند که دیگران آنها را بفهمند و یا درک کنند.

متخصصین فن در مورد این دو خواهر، دو هدف عمده را دنبال می کنند: اول ثبت و ضبط گفتگوهای آنها به وسیله ضبط صوت و ویدئو؛ دوم کمک به آنها در امر فراگیری زبان انگلیسی.

در مرحله اول بچه ها را وادار می کنند تا با هم صحبت کنند؛ البته کار به این سادگیها نیست، به این معنی که پنج دقیقه از صحبت آنها تقریباً دو ساعت طول می کشد تا معنی شود. ناگفته نماند که پس از یک سال کار کردن با آنها تا حدی به رمز و راز کلمات پی برده اند. برای مثال گیمبا* یعنی «وسیله نقلیه» و «داین»* یعنی «قلم» و «پی نیت»** به معنی «تمام شده» است.

زبانشناسان معتقدند که صرف وقت، در پی بردن به رموز این زبان مآلاً به حل

*- Gimba

*- Dine

**- Pinit

معمائی دیگر در مبحث زبانشناسی می‌انجامد.

میزان واژگان و گرامر انگلیسی این دو خواهر، پیشرفت زیادی داشته است. در مدرسه هر کدام را در کلاس جداگانه ای قرار دادند تا از مصاحبت غیر خودشان استفاده کنند. علاقه آنها در حال حاضر به فراگیری در حد بسیار خوبی است و این امر به نوبه خود برای متخصصین گفتار درمانی، معمای دیگری را ایجاد کرده است. آنها می‌گویند چرا بچه‌هایی با این هوش و استعداد، هنوز دست از زبان خود برنداشته بلکه همگام با یادگیری زبان انگلیسی زبان خود ساخته را نیز کامل می‌کنند؟ البته جوابهایی نیز ارائه کرده اند که نمی‌توان آنها را قطعی دانست.

الکس رومین می‌گوید: ما نمی‌توانیم اثر تشنج در زمان کودکی (از حیث صدمات نرولوژیکی وارده بر مغز آنها) را نادیده بگیریم. ولی این تأثرات در کل صحبت این دو نمی‌تواند عامل تعیین کننده باشد.

رومین همچنین می‌گوید: وقتی ما به زبان خودشان با آنها صحبت می‌کنیم، عکس العمل آنان فقط به صورت نگاهی مسخره آمیز است که به ما می‌اندازند. گویا هنوز این زبان بین آن دو خصوصی است. یکی از وظایف متخصصین گفتار درمانی این است که در این دو خواهر، نوعی اعتماد به نفس ایجاد کنند؛ به عبارت دیگر به آنها بفهمانند که زبانشان پدیده‌ای عجیب و غریب نیست، بلکه یک نوع زبان «منحصر به فرد» می‌باشد.

بالاخره روزی می‌رسد که این دو با تماشای فیلم خود و شنیدن صدایشان، به دیگران بگویند که منظورشان چه بوده و چرا بدان نمط سخن می‌گفتند.

مأخذ